

به بهانه کنگره فوق العاده اکثریت

## جمهوری خواهی آری اما کدام جمهوری؟

احمد آزاد

تحولات دو سه ساله اخیر در ایران و منطقه، تغییرات جدی را در وضعیت سازمان ها و احزاب سیاسی ایران بدنبال داشته است. این تغییرات بویژه در زمینه سیاست و نگاه به روند تحولات در ایران، در آن دسته از سازمان های سیاسی که بر پایه «امکان تحول رژیم از درون» حرکت می کردند، بارز است. سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت از جمله سازمان های سیاسی است که در چند سال اخیر با بحران جدی سیاسی در درون خود مواجه شده است. این بحران پس از کنگره ششم سر باز کرد و با بن بست کنگره هفتم به اوج خود رسید. و اکنون سازمان اکثریت در پی برگزاری کنگره فوق العاده است.

منطق برگزاری یک کنگره فوق العاده را باید در دل بحران سیاسی درونی و ناهمخوانی سیاست رسمی با شرایط روز، جستجو کرد. اسناد مصوبه کنگره ششم اساسا هیچ ربطی به شرایط کنونی در ایران ندارند و عمدتا بر پایه همراهی و همگامی با اصلاح طلبان در قدرت، تنظیم شده اند. کنگره هفتم هم هیچ سندی را تصویب نکرد و این مهم را به یک کمیسیون ۱۹ نفره واگذار کرد. سند سیاسی مصوب این کمیسیون نیز اگر چه نسبت به سند سیاسی کنگره ششم چرخش جدی به سوی فاصله گیری از نگاه به «قدرت» و «امکان تحول رژیم از درون» بود، ولی بدلیل نوعی تعادل قوا در کمیسیون، صراحت و دقت

لازمه را نداشت و در عمل نیز کمیته مرکزی منتخب به این سند سیاسی پایبند نماند. در نتیجه در فاصله یکسال گذشته، رهبری اکثریت نتوانست یک خط سیاسی مشخصی را پیگیرد و جابجا نشانه هایی از سیاست قدیم بروز می کرد، که آشکار ترین آن شرکت در انتخابات شوراها و شهر و روستا بود.

عدم شرکت مردم در انتخابات شوراها و شهر و روستا، پایان یک دوران از کشاکش های سیاسی در درون اپوزیسیون پیرامون چگونگی روند تحولات درون حکومت بود. همچنین اعلام شکست سیاستی بود که خود را با امکان اصلاح از درون رژیم و یا به بیان روشنتر «امکان استحاله رژیم از درون» تعریف می کرد. در این بخش از نیروهای سیاسی اپوزیسیون، سازمان اکثریت تنها نبود و بحران ناشی از این شکست به دیگر سازمان ها این طیف نیز سرایت کرد. ولی ویژگی سازمان اکثریت باعث شد تا این بحران زودتر خود را علنی کند.

مولفه های این بحران عمدتا بر شکست سیاست «استحاله رژیم از درون» و لزوم دست یابی به یک آلترناتیو دیگر قرار دارد. اگر تا امروز گرانیگاه تحولات در بالا (قدرت حاکم) جستجو می شد، اکنون باید بدنبال گرانیگاه در پائین (مردم) بود. کاری به مراتب مشکلتر و پیچیده تر.

این طیف از اپوزیسیون در ادامه تحولات درونی خود به سرعت به جمهوری خواهی روی آورد. البته در گذشته نیز جمهوری خواه بود، ولی بدنبال نوعی جمهوری اسلامی دمکراتیک یا بقول اصلاح طلبان، «مردم سالاری دینی» بود و خود را شریک و همراه اصلاح طلبان دینی می دید. اکنون با شکست اصلاح طلبان، به جمهوری بدون دین روی آورده اند. از آنجا که تغییر و تحولات بیرونی عامل اصلی رویگردانی این طیف اپوزیسیون از سیاست های گذشته خود بود، طبعا بخشی از مولفه های سیاست قبلی، که همانا همراه کردن بخشی از اصلاح طلبان با این جمهوری خواهی و تغییر مسالمت آمیز رژیم باشد را همچنان در سیاست های اینان می توان دید. انتشار بیانیه «برای اتحاد جمهوری خواهان» که عمدتا از سوی فعالین سیاسی این

طیف تنظیم شده بود، مورد استقبال نیروهای گوناگون همین طیف قرار گرفت، بخش وسیعی از فعالین اکثریت نیز این سند را امضاء کردند. طبعا چنین حرکتی تاثیر خود را بر کنگره فوق العاده اکثریت خواهد گذاشت.

مباحث تدارکاتی این کنگره فوق العاده، اما از غنای چندانی برخوردار نیست. البته باید توجه داشت که بخشی از مباحث این کنگره عملا در بیرون از این کنگره و در جریان مباحث بیانیه «برای اتحاد جمهوری خواهان» صورت می گیرد. در واقع نزدیکی زمان برگزاری این کنگره و جلسه عمومی آن بیانیه، تاثیرات معینی را در هر دو جریان بدنبال خواهد داشت

محور اصلی مباحث کنگره اکثریت حول چه خواهد بود؟ در اولین قدم سند پیشنهادی، گفتمان «امکان تحول از درون رژیم» را رد می کند و خواستار برکناری جمهوری اسلامی و شکلگیری یک جمهوری دمکراتیک، لائیک و فدرال در ایران می شود. تا کنون در هیچ یک از اسناد سازمان اکثریت به این صراحت به حذف رژیم اسلامی و شکلگیری یک رژیمی دمکراتیک و لائیک و فدرال، اشاره نشده بود. سازمان اکثریت تا کنون آلترناتیو این حکومت را از درون آن جستجو می کرد. سند پیشنهادی، آلترناتیو را در خارج از حکومت می داند و به همین دلیل نیز شکلگیری یک جبهه وسیع از جمهوری خواهان دمکراتی، که بدنبال نظامی متکی بر دمکراسی، لائیسیتیه و جمهوریت هستند، را پیشنهاد می کند.

اما دو نکته در سند پیشنهادی کمیسیون همچنان نشان از تداوم تفکر قدیمی دارد: اولاً سند با صراحت کامل با کلیت رژیم جمهوری اسلامی برخورد نمی کند. اگرچه جمهوری اسلامی را مانع اصلی استقرار دمکراسی در ایران می شناسد، ولی بند سه به گونه ای طرح می شود که گویا در درون حکومت جریانهای خواهان حکومت دینی نیستند. این بند ظاهرا برای کشیدن خط و مرز با اصلاح طلبان و گفتمان «مردم سالاری دینی» است. ولی اولاً این گفتمان فقط در درون حکومت نیست و بخش قابل توجهی از اصلاح طلبان و متفکرین خارج از حکومت نیز بر این

بقیه از صفحه ۷..... در برلن.....

### شهادت فریدون صارمی

شاهد در پاسخ به سوالات گفت من فریدون صارمی ۶۴ ساله ساکن هامبورگ و ۲۸ سال است که صدی را می‌شناسم. من در آن زمان دیپلمات دوم در کنسولگری ایران در هامبورگ بودم.

شاهد در آخرین قسمت بازجویی پس از سؤال و جواب‌های مکرر بالاخره گفت: ساواکی بودم و در کنسولگری هامبورگ همان مقامی را داشتم که صدی در برلن داشت و به کارم افتخار می‌کنم.

شاهد در ادامه‌ی پاسخ به سئوالات گفت: صدی بعد از انقلاب نقاط مختلفی را برای زندگی انتخاب کرد و سر انجام ساکن برلن شد. او در سال ۱۹۹۸ به هامبورگ آمد و ساکن آن جا شد و چند ماه هم ماند و سپس به برلن بازگشت. آخرین بار که او را دیدم در خانه‌ی **علی زاهدی** بود. بله درست است که در بازجویی ۱۳ مه ۲۰۰۲ گفتم حدود سه هفته پیش او را دیدم. کار راحتی نبود که بفهمم او برای جمهوری اسلامی جاسوسی می‌کند. نه او قبلاً جاسوس نبود او کارمند بود.

یک بخش از بازجویی او در ۱۳ مه را می‌خوانند: **جمال مبینی** یکی از کارمندان قدیمی ساواک است. حدود ۶۹ سال دارد و بعد از انقلاب هم یعنی تا سال ۲۰۰۰ برای او اک کار می‌کرد و مقام بالایی در او اک داشت و مشاور امنیتی علی خامنه‌ای بود.

من این را تایید من کنم. این مطلب را از صدی شنیدم و خودم از ایران این اطلاع را دریافت نکردم. اختلاف من و پسر فریبرز با آقای **مبینی** به این شدت نبود. اختلاف در چهار چوب کار سیاسی بود نه خصوصی. او از نظر سیاسی مقام بالاتری از من داشت. در جلسه‌ی که **سیروس افخمی** عنوان کرد که جمهوری اسلامی در ما رخنه کرده، آقای صدی گفت: هر کس این را می‌گوید باید مدرک داشته باشد. تصور نمی‌کنم من در آن جلسه شرکت داشتم. این جلسه در دوسلدورف بوده باید از خودشان بپرسید. پسر من چون در شورای مشروطه خواهان آلمان به عنوان دبیر تبلیغات انتخاب شده بود در آن جلسه شرکت کرده بود.

س: این گفته‌ی شما در بازجویی ۱۳ مه ۲۰۰۲ می‌باشد: **حسن عطائی** که اسم خود را **ایرج هنرفکر** گذاشته می‌تواند در مورد فعالیت صدی اطلاع دهد. من مطمئن هستم که حسن عطائی مدت ۲۳ سال است برای جمهوری اسلامی کار می‌کند

مقاومت چندان نکند و با کمترین هزینه کنار رود. ممکن است مقاومت بسیار کند و در نتیجه هزینه سنگینی را بر مردم این مرز و بوم تحمیل کند. مهم این نکته است که تداوم این حکومت، خود هزینه سنگین جانی و مالی بر گرده مردم ایران گذاشته و می‌گذارد. این حق مردم است که در مقابل خشونت حکومتی از خود دفاع کنند. اما از آنجا که باید مردم کمترین هزینه را در تغییر رژیم بپردازند، تاکید ما در تحولات سیاسی بر گذار مسالمت آمیز است. این صرفاً یک تاکید است که بیانگر خواست ما است. ولی آنچه که در عمل تعیین کننده خواهد بود، سطح مبارزه مردم و میزان مقاومت حکومت است.

امروزه در بین نیروهای اپوزیسیون، جریان‌ات و گرایش‌اتی از نفی تمامیت رژیم و برقراری جمهوری دمکراتیک و لائیک منکی بر رای مردم دفاع می‌کنند. در مقابل هستند نیروهای جمهوری خواهی که همچنان نیم نگاهی به قدرت داشته و یا بدنبال همگامی با اصلاح طلبان درون رژیم هستند. این وضعیت در درون سازمان اکثریت نیز وجود دارد. آن بخش از اکثریت که در گذشته ساکن دار سیاست «اتحاد و مبارزه» با خمینی و رفسنجانی و خاتمی بود، امروز یقیناً می‌کوشد تا در سند نهایی همچنان راه را برای چرخش سیاسی و کوک کردن ساز قدیمی، باز گذارد. کوشش جناح چپ اکثریت در صراحت بخشیدن به موضع این سازمان در مقابل تمامیت جمهوری اسلامی و مطلق نکردن «گذار مسالمت آمیز»، که ریشه در سیاست همگامی با اصلاح طلبان داشته است، امکان اتخاذ سیاستی دیگر را در سازمان اکثریت فراهم می‌کند. پس از انقلاب تا کنون سازمان اکثریت هیچگاه نتوانسته سیاستی درست، منطبق بر تحولات روز و سطح مبارزه مردم اتخاذ کند. اکنون با پایان یافتن افسانه «جمهوری اسلامی»، فرصتی است تا این سازمان یکبار برای همیشه با سیاست های «ضدامپریالیستی خمینی» و «لیبرالی سردار سازندگی» و «اصلاح طلبی خاتمی» خط و مرز روشن بکشد و راه اتخاذ سیاست مستقل از «قدرت حاکم» را برگزیند.

باورند و دوما نیروی درون حکومت را نه با شعار ها که با عملکرد باید ارزیابی کرد. تمامی جناح های رژیم، از ریز و درشت، بر وجه مذهبی آن تاکید و به آن التزام دارند و از زاویه دینی، رژیم جمهوری اسلامی یک حکومت یکپارچه است. پس باید با صراحت تاکید داشت که کلیت این نظام، مانع تحقق دمکراسی در ایران است. این تاکید صرفاً یک تاکید ساده نیست. نیرویی که سال ها بدون اعتقاد به حرکت مردم، سیاست را در سیاست بازی با قدرت حاکم تعریف می کرده است، اگر چه امروز از بد حادثه ناگزیر است سیاستی براندازانه اتخاذ کند، ولی در اولین فرصت و چنانچه خاتمی مکرری ولو بسیار ضعیفتر هم عرضه اندام کند، براحتهی چرخش کرده و مجدداً با قیافه سیاستمداری «واقع بین» در صف مقدم همراهان وی قرار گرفته و دیگران را خشونت طلب و برانداز می خواند. تاکید بر کلیت رژیم به عنوان مانع استقرار دمکراسی د رایران، این اهمیت را دارد که یکبار دیگر بر این تاکید می گذارد که امکان تحول این رژیم از درون، سراپی بیش نیست. دومین مسئله چگونگی برکناری رژیم است. در این مورد تا کنون بحث های بسیاری صورت گرفته است. سند همچنان یک شکل گذار یعنی «گذار مسالمت آمیز» را طرح می کند. سند تاکید دارد که «ما در پی آن نوع تحول سیاسی رادیکال هستیم که بر گذار مسالمت آمیز منکی شود». بین خواست یک نیروی سیاسی و واقعیت های تحول سیاسی تفاوت بسیار است. خوشبخت آن نیروی سیاسی که بتواند تحولات را منطبق بر برنامه های خود هدایت کند!! ولی عمدتاً این آروزی قدیمی سیاستمداران متحقق نمی شود و سیرتحولات منطق خود را دارد. آرزوی همه ما این است که رژیم جمهوری اسلامی فردا صبح در را ببندد و کلید را زیر پا دری بگذارد و برود!! آرزوی همه ما این است که در جریان برکناری جمهوری اسلامی قطره ای خون از دماغ کسی نریزد. ولی این آرزوی ما است. بین آرزوی ما و واقعیت وجودی این رژیم فاصله بسیار است. به همین دلیل هم هیچ نیروی سیاسی نمی تواند برای چگونگی این تحول تکلیف روشن کرد. ممکن است حکومت